

تفاوت‌ها و شباهت‌های مجلس ایران و عثمانی

• توران طولابی
دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه تهران

چکیده:

مشروطه‌ی ایران و عثمانی از مهم‌ترین بزنگاه‌های تاریخ هر دو ملت محسوب می‌شود که به دنبال ایجاد مجموعه بحران‌هایی شکل گرفت؛ بحران‌هایی که در ایران گریبانگیر قاجارها و از آن سو گریبانگیر امپراتوری از نفس افتاده‌ی عثمانی شده بود. لزوم ایجاد حکومت مبتنی بر قانون برای برون‌رفت از بحران در هر دو بستر موجب شد تا عثمانی و ایران دست به دامن اصلاحات شده و طبیعی‌ترین نتیجه‌ی این تلاش‌ها شکل‌گیری مجلس بود. نگاهی به تاریخ شکل‌گیری نهاد پارلمان در ایران و عثمانی گویای این مهم است که شکل‌گیری و تحول این نهاد و تجربه‌ی آن در هر دو بستر، بیشتر از آن که وجوه افتراقی را به ذهن متبادر کند دارای وجوه اشتراک بسیار زیادی است؛ وجوه اشتراکی که در قرن نوزدهم میلادی به طور کامل به چشم می‌خورد. به عبارت دیگر می‌توان گفت هر دو جامعه در مسیر نوسازی و ایجاد نهاد قانون‌گذاری و نیز تحول این نهاد، انگاره‌های مشابهی را پشت سر گذاشته‌اند.

نگاهی به تأثیر و تأثرهای تجربه مشروطه‌ی اول و دوم عثمانی و جنبش مشروطیت ایران گویای این مهم است که بررسی روند شکل‌گیری اصلاحات در هر کدام از این دو بستر با عنایت به دیگری پرتوی بیشتر بر زوایای تاریک این عرصه‌ی مهم از تاریخ هر دو ملت می‌افکند. از جمله موضوع‌های مورد بحث و بررسی در این زمینه، شکل‌گیری نهاد پارلمان به عنوان مهم‌ترین دست‌آورد جنبش مشروطیت در هر دو بستر است. کمی آن سوتر از ایران، عثمانی در راستای مقابله با بحران‌های موجود در امپراتوری و برای برون‌رفت از سیل مشکلاتی که روز به روز بیشتر بر دامن آن چنگ می‌زد، در درازمدت تلاش می‌کرد تا راهکاری بیابد. از این سو نیز در ایران با شکل‌گیری سلسله‌ی قاجار، روندی جهت نوسازی آغاز شد. هرچه در تاریخ و سرنوشت این دو مشروطه می‌نگریم، بیشتر درمی‌یابیم که هر دو فراز و نشیب‌های قابل تأملی را پشت سر نهاده‌اند، فراز و نشیب‌هایی که وجوه اشتراک بسیار پراهمیتی را آشکار می‌کند. نفوذ حیات فکری غرب در این دو بستر موجب تحولات عظیمی شد که در قالب به چالش کشیدن نظام حاکم خود را نشان داد. امپراتوری عثمانی در میانه‌ی عمر به واسطه‌ی برتری نظامی به قدرت و عظمت چشم‌گیری رسید؛ قدرتی که برتری دیپلماتیک و اقتصادی را نیز برای آن به دنبال آورد. اما این برتری دیرزمانی بعد جهت عکس پیمود و نزول قابل توجهی پیدا کرد و بحران‌هایی را نیز به دنبال آورد. امپراتوری عثمانی با آغاز قرن هفدهم بعد از مواجهه با رکود و موانع ساختاری سیاسی و اداری و نیز به دنبال آن تضعیف دیگر ابعاد همچون اقتصادی و نظامی در تنگنا و گرداب آشفتگی‌ها و بی‌نظمی‌های وسیعی فرورفت. اگر بپذیریم این امپراتوری مراحل چندگانه و در واقع فراز و نشیبی را از سر گذرانده است، به این نکته رهنمون می‌شویم که این قدرت، اکنون از نفس افتاده و جوای شریایی است که قدری از این بحران فرساینده بکاهد و راهکاری برای برون‌رفت از آن بیابد. چه قابل به تقسیم‌بندی تاریخ عثمانی به این مراحل چندگانه فراز و فرود باشیم چه نه، این نکته قابل اغماض نیست که به هر حال عثمانی اکنون حتی پیش از عنوان شدن از سوی تزار روس به مرد بیمار اروپا تبدیل شده؛ مردی ضعیف که با عهدنامه‌های سنگین در مقابل هم‌ترازان چند صباح پیش خود سر فرود می‌آورد. حال عثمانی بود و حجم وسیع بحران‌های پیش رو که برای برون‌رفت از آن‌ها دست به دامن راه حل اساسی یعنی اصلاحات شد؛ اصلاحاتی که اگر چه با رویکردی نظامی آغاز شد اما

پیمان خونکار اسکلسی (۱۸۳۳) نیز ضربه‌های بعدی را بر امپراتوری وارد کرد. به دنبال این شکست‌ها اندیشه‌ی دستیابی به دستاوردهای اروپایی‌ها و لزوم اصلاح در ساختارها مطرح شد و از آغازین سال‌های قرن هفدهم این تکاپوها آغاز شد و عثمانی در راستای عملی کردن اصلاحات و جلوگیری از زوال و انحطاط امپراتوری به پایه گذاری و یا تحکیم نهادهای مختلف و در واقع نوسازی برآمد. عصر لاله (۱۷۱۸-۱۷۳۰)، گام‌های وسیع‌تر و جدی‌تر زمان سلیم سوم (۱۷۸۹-۱۸۰۸) با عنوان نظام جدید که خود همزمان بود با وقوع انقلاب فرانسه و برآمدن ناپلئون، جدیت محمود دوم (۱۸۰۸-۱۸۳۹) در ادامه‌ی این روند که همزمان با تلاش‌های محمدعلی پاشا در مصر (۱۸۰۵-۱۸۴۵) بود، گویای تلاش برای اعمال نوسازی در امپراتوری عثمانی است. پیامد منطقی این تکاپوها که در سده نوزدهم به صورت جدی و به صورت گام‌های بلند و محکم‌تری جلوه نمود، شکل‌گیری رویکردی جدی‌تر در قالب تنظیمات و ایجاد دگرگونی در میان روشنفکران عثمانی بود. رویکردی که با صدور دو فرمان خط شریف گلخانه (۱۸۳۹) و فرمان اصلاحات (۱۸۵۶) سعی در محکم کردن گام‌های نوزادی کرد که اندک زمانی پیش به صورت جدی قدم به عرصه‌ی وجود گذاشته بود. از نیمه‌ی قرن نوزدهم به بعد افکار غربی با ادبیاتی جدید در عثمانی رونق گرفت که تواناترین این افکار حکومت مبتنی بر قانون اساسی بود. تلاش‌ها برای درخواست جهت قانون مداری و بالطبع تشکیل مجلس ادامه یافت. بعد از شکل‌گیری این اندیشه تلاش‌های بسیاری در عثمانی رو به آغازیدن رفت. تلاش‌های دوره‌ی سلیم و تلاش‌های بعدی که در دوره‌ی تنظیمات به اوج خود رسید با تکاپوهای نوعثمانیان و بزرگانی چون نامق کمال به اوج خود رسید. نگاهی به روزنامه‌ها ی این دوره حاکی از این مهم است که نیاز به نهاد قانون گذاری و تلاش برای توجیه آن در بستر امپراتوری از سوی همین بزرگان تاریخ عثمانی همواره مورد عنایت و توجه بوده است و این مهم با تکاپوهای بی وقفه‌ی مدحت پاشا که به پدر مشروطه‌ی عثمانی شهرت یافت به تکامل گرایید. روزنامه‌هایی چون حریت، مخبر، تصویر افکار و دیگر روزنامه‌ها دارای مجموعه مقالاتی هستند که به لزوم اندیشه‌ی قانون مداری و ایجاد نهاد پارلمان پرداخته‌اند.

بدینسان و با عنایت به زمینه‌های مذکور مشروطه‌ی اول عثمانی با تلاش‌های گسترده و تکاپوهای اصلاح‌طلبان و بزرگانی چون مصطفی رشید پاشا، نامق کمال، علی سواوی و دیگران بویژه مدحت پاشا در ۱۸۷۶ م. به بار نشست و نخستین قانون اساسی عثمانی نوشته شد و به دنبال آن اولین پارلمان هم در این امپراتوری اگر چه به صورت گذرا به عرصه‌ی وجود قدم نهاد. قانون اساسی در ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ مورد تصویب سلطان



مجلس شورای ملی پس از به توپ بسته شدن توسط لیاخوف روسی

با آن روند ادامه پیدا نکرد و بسیاری از موضوعات را در ذیل چتر خود گرفت و این آغازگر تلاشی دویست ساله بود که راه را برای شکل‌گیری ترکیه‌ی نوین هموار کرد. پیشرفت‌های چشمگیر اروپا و ایجاد نوآوری‌های فراوان در زمینه‌های متعدد بویژه در ارتش منجر به برتری سیاسی آنان در سطوح مختلف بین المللی و بالطبع نتایج قابل توجه در جنگ‌ها شد. از سویی دیگر رکود در عرصه‌های مختلف عثمانی خواه ناخواه در عرصه بین المللی خود را نشان می داد. شکست‌های پی در پی عثمانی قصه‌ای بود که از قدرت‌گیری اروپایی‌ها و نیز ضعف عثمانی در امور مختلف از جمله مسائل نظامی حکایت می‌کرد. شکست و ناکامی‌های امپراتوری عثمانی که در عهدنامه‌ی کارلوفجا (۱۶۹۹) و کوچوک کاینارجا (۱۷۲۴) به اوج خود رسید، آغاز مسیری پرسنگلاخ بود برای عثمانی و آغازگر شکست‌های پی‌درپی برای این امپراتوری به زانو درآمده و حکایت از تغییر موضع عثمانی از تهاجمی به تدافعی داشت. این قصه به این سرگذشت خاتمه نیافت و معاهده سیستوا (۱۷۹۱) با اتریش، صلح یاسی (۱۸۷۲) با روسیه،

مشروطه‌ی ایران و عثمانی از مهم‌ترین بزنگاه‌های تاریخ هر دو ملت محسوب می‌شود که به دنبال ایجاد مجموعه بحران‌هایی شکل گرفت؛ بحران‌هایی که در ایران گریبانگیر قاجارها و از آن سو گریبانگیر امپراتوری از نفس افتاده‌ی عثمانی شده بود

مجلس ایران و عثمانی

مجلس ایران و عثمانی

امپراتوری عثمانی با آغاز قرن هفدهم بعد از مواجهه با رکود و موانع ساختاری سیاسی و اداری و نیز به دنبال آن تضعیف دیگر ابعاد همچون اقتصادی و نظامی در تنگنا و گرداب آشفتگی‌ها و بی‌نظمی‌های وسیعی فرورفت

قبل از شکل‌گیری نخستین تجربه‌ی پارلمان در عثمانی و در سال ۱۸۷۵ شورش بوسنی و هرزگوین رخ داد که به جنگ با صربستان و مونته‌نگرو انجامید. این در حالی است که در سال ۱۸۷۷ نیز شاهد پا گرفتن جنگ روسیه و ترک‌ها هستیم. مجلس در این دوره طی دو اجلاس تشکیل شد:

- ۱- مارس ۱۸۷۷ تا ژوئن ۱۸۷۷؛
- ۲- دسامبر ۱۸۷۷ تا فوریه ۱۸۷۸.
- ۳- مجلس سوم ۱۹۰۸-۱۹۱۲: دوره دوم مشروطیت هم در زمان عبدالحمید دوم و در تاریخ ۲۳ ژوئن (خزیران) ۱۹۰۸ به منصفی ظهور رسید. فرقه‌ی احرار و اتحاد و ترقی در این دوره در انتخابات شرکت کرده و اتحاد و ترقی توانست اکثریت آراء را به خود اختصاص داده و در ۴ دسامبر ۱۹۰۸ مجلس سوم مبعوثان گشایش یافت. سلطان عبدالحمید هم در ۲۷ آوریل (نیسان) ۱۹۰۹ از تخت برکنار شد.
- ۴- در ۱۸ فوریه ۱۹۱۲ سلطان مجلس را فسخ کرد و بعد از

قرار گرفت و اولین اجلاس پارلمان در مارس ۱۸۷۷ منعقد شد^۲. با توجه به سست شدن پایه‌های امپراتوری و نیز ناکارآمد شدن دولت عثمانی بحران‌های متفاوتی در امپراتوری ایجاد می‌شد که این بار در قالب جنگ روسیه و عثمانی در ۱۸۷۷-۱۸۷۸ جلوه نمود و در کنار مجموعه‌ای از عوامل دیگر زمینه استبداد عبدالحمید دوم، از میان رفتن قانون اساسی ۱۸۷۶ و آزادی‌های سیاسی را فراهم کرد. این در حالی است که با توجه به بستر شکل‌گیری مشروطه‌ی اول عثمانی شاهد اعطای امتیازات فراوانی به سلطان عبدالحمیدی هستیم که به محض به دست آوردن فرصت مناسب و با چنگ زدن به ریسمان همان قانون اساسی به الغا و تعطیلی اولین تجربه قانونگذاری عثمانی همت گماشت. فقط کافی بود که نمایندگان در ۱۳ فوریه ۱۸۷۸ رسماً تقاضای حضور وزراء برای پاسخگویی را کرده و بهانه‌ایی برای سلطان عبدالحمید فراهم کنند. همین موجب شد تا سلطان پارلمان را تاب نیاورده و آن را منحل کند. طرفه این که در خط همایونی صادره برای ادهم پاشا، جانشین مدحت پاشا به تفرقه‌افکن بودن قانون اساسی مدحت پاشا و گناهان سنگین او به عنوان دلایل عزلش اشاره شد. بدین ترتیب در عثمانی تلاش‌های مشروطه خواهان دیر زمانی نپایید و با تعطیلی مجلس در فوریه ۱۸۷۸ زمان سی و یک ساله‌ای طول کشید که برای بار دیگر این نهاد در عثمانی در قالب مشروطه‌ی دوم شکل بگیرد. در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۲ و بعد از پیروزی ژاپن دارای قانون اساسی بر روسیه با حکومت مطلقه و پیروزی جنبش مشروطیت ایران زمینه‌ای فراهم گردید تا بار دیگر و این بار در تاریخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۸ قانون اساسی اعلام شده و در اوت ۱۹۰۸ به تصویب رسد. در این زمان بحران‌های داخلی و نیز حجم وسیع فشارها و جنگ‌های بین‌المللی سلسله‌ای از بی‌ثباتی‌ها را برای مجلس نیز به بار آورد و این نهاد به کرات با تعطیلی و انحلال مواجه شد. می‌توان دوره‌ی شکل‌گیری مشروطه‌ی دوم تا ۱۹۲۴ را به دو قسمت تقسیم کرد:

- ۱- صدور فرمان دوم مشروطیت تا ظهور مصطفی کمال (که بعدها ملقب به آتاتورک شد)؛
- ۲- ظهور و قدرت‌گیری مصطفی کمال تا شکل‌گیری جمهوری ترکیه که در هر کدام از این دو دوره شاهد فراز و نشیب‌هایی در تاریخ مجلس هستیم.

نگاهی به مجالس مختلف امپراتوری عثمانی و ایران در این قسمت لازم به نظر می‌رسد. مجلس عثمانی در مارس ۱۸۷۷ به طور رسمی آغاز به کار کرد و بعد از چندی و در فوریه ۱۸۷۸ به عمرش خاتمه داده شد. اندک زمانی



مجلس اول مشروطه عثمانی

انجام انتخابات در ۱۸ آوریل ۱۹۱۲ چهارمین مجلس مبعوثان آغاز به کار کرد. این مجلس نیز چندان دوام نیاورد و در تاریخ ۵ آگوست همان سال با تصویب غازی احمد مختار پاشایی خاتمه یافت که در این زمان صدراعظم دولت عثمانی بود. در همین زمان امپراتوری عثمانی گرفتار جنگ‌های بالکان شده بود.

۵- با قدرت گیری اتحاد و ترقی، این حزب توانست در پنجمین مجلس مبعوثان که در ۱۹۱۴ افتتاح شد، تمام اعضا را به خود اختصاص دهد. این مجلس و فعالیت‌هایش درست در زمانی مشغول به فعالیت بود که اولین جنگ جهانی در دنیا رخ داده بود.

۶- بعد از این که پیمان مندروس به امضا رسید، سلطان عثمانی در ۲۱ دسامبر ۱۹۱۸ مجلس را برای انجام انتخابات جدید و تشکیل مجلس مبعوثان فسخ کرد. بعد از اتمام انتخابات این مجلس که آخرین مجلس عثمانی به شمار می‌رود، اولین اجلاس‌هایش را در تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۰ آغاز کرد. آخرین مجلس عثمانی در ۱۶ مارس ۱۹۲۰ و در اشغال استانبول تحت فشار قرار گرفت و در ۱۱ آوریل ۱۹۲۰ رسماً به عمرش خاتمه داده شد و در ۲۳ نیسان ۱۹۲۰ در آنکارا مجلس ملی کبیر (Büyük Millet Meclisi) فعالیت‌های خود را آغاز کرد.

حکومت ده ساله ۱۹۰۸-۱۹۱۸ در عثمانی دور تسلسلی بود از توطئه، آشوب و استبداد، جنگ‌های سنگین و مهم‌تر از همه جنگ جهانی اول، ضعف و ناپایداری دولت‌ها که حاکی از شرایط آشفته‌ی امپراتوری داشت و در این بستر مجلس نیز دستخوش فراز و فرودهای بسیاری بود. ظهور مصطفی کمال فصلی نوین از تاریخ پارلمان را در عثمانی آغاز کرد. بیانیه وی در ۱۹۱۹ در دفاع از حقوق ملی آناتولی و نیز بعدها در کنگره‌ی سیواس به لزوم تلاش برای تشکیل جلسات مجلس ملی برای نظارت بر اقدامات دولت نیز تأکید کرد. شایان یادآوری است که در ژانویه ۱۹۲۱ قانون اساسی مجلس را تنها نماینده ملت، تجلی قوه مقننه و مجریه دانست و تمام اقتدار دولتی را به مجلس داد.

مجلس شورای ملی در ایران نیز با وجود اندک تفاوت‌هایی، چه در زمینه قدم نهادن به عرصه‌ی وجود و چه ادامه‌ی حیات مسیری مشابه را پیمود. در زمانی حدود یک سده بعد از رونق گرفتن اندیشه‌های نوگرایی در ایران، پارلمان نیز به عنوان یکی مظاهر مدنیت غرب پا گرفت. تلاش‌های آزادیخواهان و مشروطه طلبان ایران برای دست یابی به قانون و حکومت مبتنی بر آن که در قالب مجلس هویدا می‌شود، سخت قابل کنکاش است و در این مختصر از زاویه‌ی دید مجلس به آن نگریسته می‌شود. در حالیکه آراء و اندیشه‌های متفاوتی در عرصه‌ی حیات فکری ایران در حال نضج گرفتن بود و وجود نهادهای مختلف برای نیل به این تحول فکری لازم شمرده می‌شد، اندیشه قانون خواهی به عنوان رکن تمام خواسته‌های اندیشمندان مطرح بود. بی شک مجلس به عنوان نهادی که به طور مستقیم با قانون گذرای مرتبط است جایگاه ویژه‌ای در این میان داراست. نگاهی به نوشته‌های میرزا صالح شیرازی، سفرنامه ابوالحسن خان ایلچی، سیاحت نامه ابراهیم بیگ، ملکم خان، میرزا یوسف خان مستشارالدوله، طالبوف، آخوندزاده، محمدخان سینکی مجدالملک، میرزا آقاخان کرمانی و علمایی چون سیدجمال الدین اسدآبادی، سید محمد طباطبایی، سید جمال واعظ اصفهانی و یا نویسندگی گمنام رساله شرح عیوب و علاج نواقص

مملکتی گویای این مهم است. شایان یادآوری است که شماری زیادی از این روشنفکران و آزادیخواهان ایرانی در عصر قاجار به عثمانی رفت و آمد داشته و همواره از تغییر و تحولات آن دیار همچون تنظیمات به خوبی آگاهی داشتند. این در حالی است که روزنامه‌ی اختر اولین شماره‌ی خود را در تاریخ ۱۳ ژانویه ۱۸۷۶ به چاپ رساند، سالی که به خاطر صدور فرمان مشروطیت اول عثمانی مملو از اخباری بود که روشنفکران ایران را به تأمل و امیداشت. کافی است بدانیم که روزنامه اختر اقدام به چاپ مقالات فراوانی درباره‌ی مشروطیت عثمانی و اصلاحات آن دیار می‌کرده است. در ایران نیز با طی مسیری طولانی جنبش به پیروزی دست یافت و اولین مجلس شورای ملی به عنوان دست‌آمد گرانسنگ این جنبش در سال ۱۳۲۴ ق/م ۱۹۰۶ تشکیل شد. شکل‌گیری نهاد پارلمان در ایران از مسایل حایز اهمیتی است که بی شک در تاریخ معاصر قال تفحص و تعمق فراوان است. نگاهی به مجالس ایران در دوره‌ی مورد بحث تحقیق بویژه مجلس اول شورای ملی گویای این مهم است و نشان می‌دهد که این نهاد اگر چه سابقه‌ای در جامعه‌ی ایرانی نداشت اما توانست در عرصه‌های متفاوتی عرض اندام کند؛ عرصه‌هایی که هر کدام سخت قابل توجه‌اند و البته قابل تحقیق. در ایران نیز بعد از صدور فرمان مشروطیت، شاهد هستیم که مجلس اول پا به عرصه‌ی وجود نهاد:

۱- مجلس اول شورای ملی با استبداد محمدعلی شاه‌ی مواجه شده بود که از دوره‌ی ولیعهدی خود در مقابل هر گونه رأی و اندیشه‌ی جدید قد علم کرده بود؛ اولین مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ قمری در کاخ گلستان به وسیله‌ی مظفرالدین شاه به طور رسمی آغاز به کار کرد و با این که اولین تجربه‌ی قانون گذاری در ایران بود، توانست در زمینه‌های متعددی به فعالیت بپردازد. این مجلس نیز با وجود تمام بحران‌های سره راه توانست این قوانین را تصویب کرده و در تاریخ نامی ماندگار شود.^۳ این مجلس در جمادی الاول ۱۳۲۶ (تیرماه ۱۲۸۷) و با به توپ بسته شدن آن به تعطیلی کشانده شد.

۲- مجلس دوم توانست بعد از فتح تهران و خلع محمدعلی شاه در اول ذیقعده ۱۳۲۷ (آبان ۱۲۸۸) شکل بگیرد. اما این مجلس با اولتیماتوم روس‌ها به عمرش خاتمه داده شد و این بار چشم امید به دیگر روزنه‌هایی بسته شد که در قالب سومین مجلس شورای ملی جلوه نمود. در واقع مجلس دوم در شرایطی شکل گرفت که هنوز بسیاری از بحران‌ها دامنگیر کشور بود و بعد از مدتی با فشارهای همسایه‌ی شمالی، یعنی روسیه ناکام ماند و بار دیگر سرنوشت این نهاد در هاله‌ایی از ابهام رفت.

۳- مجلس سوم در محرم ۱۳۳۳ قمری (آذرماه ۱۲۹۳) توسط احمدشاه گشوده شد. این مجلس بعد از وقوع جنگ جهانی اول تعطیل شد اما با اندک تفاوتی نسبت به دوره‌های قبل و با فترتی طولانی؛ فترتی تقریباً شش ساله به انتظار بازگشایی مجدد این نهاد تازه پا گرفته نشسته بود. مجلس سوم با این امید کار خود را آغاز کرد که شاید بتواند به ناکامی دو دوره‌ی پیش یعنی تعطیلی پیش از دوره‌ی مقرر خاتمه دهد، اما در این دوره نیز شاهد وقوع جنگ جهانی اول هستیم که مجلس شورای ملی هم تأثیرهای آن در امان نماند و به تعطیلی کشانده شد.

۴- چهارمین مجلس شورای ملی در سال ۱۳۳۹ ق/م ۱۹۲۱ م و بعد از وقفه‌ای طولانی شکل گرفت. از ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ زمان لازم بود تا ایرانی

پژوهش‌های مربوط به مجلس مبعوثان سایه افکنده و کمتر مورد توجه قرار گیرد. امید است که این مهم در آینده با تلاش محققان بیشتر مورد ارزیابی قرار گیرد، زیرا موضوع قانون مداری و نهاد مرتبط با آن در هر تاریخی دارای اهمیتی شایان توجهی است و این مهم بر هیچ کس پوشیده نیست.

پی‌نوشت

۱ - به دنبال شکل‌گیری اندیشه‌های نوسازی در امپراتوری عثمانی نیاز به نهادهایی جهت سازمان دهی به امور اداری امپراتوری سبب شد که برخی نهادهای شورایی پایه گذاری شود به طوری که بزرگانی چون استنفورد شاو را به این سو سوق داد که قانون گذاری در این امپراتوری دارای سابقه ای طولانی است و پیش از سال ۱۸۷۶ باید به دنبال ریشه‌های آن گشت. پروفیسور استنفورد شاو مقاله‌هایی درباره‌ی پیشینه‌ی نهادهای شورایی در امپراتوری عثمانی دارد، برای این مقاله‌ها بنگرید به :

S.J.Shaw, The central legislative councils in the nineteenth century Ottoman reform movement before 1876, International Journal of Middle East Studies, Vol.1, No.1,(Jan.1970),pp.51-84.

_____, The origins of representative government in the Ottoman Empire: The provincial representative councils, 1839-1876, to be published as part of the proceeding of the New Eastern Round Table, New York University, 1969.

نکته‌ی قابل توجه این که همین موضوع از سوی نویسندگان دیگر مورد توجه قرار گرفته است. در کتابی با عنوان توسعه‌ی پارلمان‌تاریسم در جهان اسلام که در واقع مجموعه‌ای از مقالات است، یکی از مقالات به همین موضوع می‌پردازد :

Development of parliamentarism in the modern Islamic World, edited by Sato Tsugitaka, Tokyo, The Toyo Bunko, 2009.

مقاله‌ی این کتاب درباره‌ی موضوع فوق با این عنوان چاپ شده است :

Jen, Akiba, The local councils as the origin of the parliamentary system in the Ottoman Empire, pp 176-204.

همچنین احسان گونش در بخش اول کتاب خود با عنوان تاریخ پارلمان ترک نیز به این موضوع پرداخته است :

_ Güneş, İhsan, Türk parlamento tarihi, Meşrutiyet geçiş süresi: I ve II Meşrutiyet, Cilt 1, Türkiye Büyük Millet Meclisi Vakfı Yayınları, NO:14, 1996

۲ - درباره‌ی اولین پارلمان عثمانی تک‌نگاری ارزشمندی به قلم رابرت دورو موجود است که در یکی از شماره‌های کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دکتر حسن حضرتی به معرفی آن پرداختند. این کتاب با عنایت به منابع تاریخ‌نگاری و نیز بهره‌بردن از تحقیقات ارزشمند به زبان‌های مختلف توسط نویسنده به زیور طبع آراسته شده است :

- Devereux, Robert, The first Ottoman constitution period, a study of the Midhat constitution and parliament, United States of America, 1963.

۳ - برای آگاهی از فعالیت‌های این مجلس بنگرید به : آدمیت، فریدون، مجلس اول و بحران آزادی، انتشارات روشنگران، چاپ سوم، بی‌جا، بی‌تا، همو، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت، تهران: انتشارات پیام، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

که با بحران‌های متفاوت دست و پنجه نرم می‌کرد از نو به تأسیس این نهاد اقدام کند. این مجلس با پشت سر نهادن انتخاباتی بسیار طولانی و بحث برانگیز و بعد از فترتی طولانی گشایش یافت. همین موجب شد تا همواره یکی از مجالس بسیار مناقشه‌آمیز چه در دوره‌ی عمر خود و چه بعدها در پژوهش‌های محققان باشد. نگاهی به مذاکرات مجلس چهارم شورای ملی کفایت تا پی ببریم نمایندگان این دوره درباره‌ی این انتخابات و صحت آن و بالطبع صلاحیت و کلاسی انتخابی تا چه اندازه به بحث و گفت و گو پرداخته‌اند. فترت طولانی، قرداد ۱۹۱۹، انتخابات پرمناقشه و موضوعاتی دیگر کافی بود که این مجلس را از دیگر مجالس مجزا کند، اگر چه ذکر این نکته ضروری است که این نخستین مجلس شورای ملی بود که توانست برای اولین بار به عمر قانونی خود پایان دهد. بعد از پایان یافتن این مجلس و روی کار آمدن مجلس پنجم شاهد روی کار آمدن رضاشاه هستیم که خود فصلی مجزا از تاریخ پارلمان در ایران بود که در این مختصر نمی‌گنجد. بدین ترتیب شاهد هستیم که در ایران و نیز در امپراتوری عثمانی بعد از روبه‌رو شدن با حجم بحران‌های پیش رو به حکومت مشروطه و سیستم قانون گذاری روی آورده شد. با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر اندیشمندان در هر دو بستر و پشت سر نهادن موانع بسیار، نهاد پارلمان به عرصه‌ی وجود پا نهاد. درواقع نهاد پارلمان به عنوان بارزترین نماد حکومت مبتنی بر قانون در این دو بستر شکل گرفت. پرپییداست که تلاش‌های فراوانی برای برقراری قانونمداری و برپایی نهادهای جدید در قرن نوزدهم در هر دو بستر صورت گرفت که از مهم‌ترین این تکاپوها در راستای قانونمداری، در شکل‌گیری نهاد پارلمان خود را نشان داد. این دو تجربه‌ی مشروطیت هر دو تحولات نسبتاً یکسانی را پشت سر نهادند و در هر دو بستر نهاد مجلس در چندین دوره قدم به عرصه‌ی وجود نهاد و توانست با وجود بحران‌ها و فترت‌هایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد به فعالیت بپردازد. درباره‌ی این که نهاد مجلس در امپراتوری ایران و عثمانی چگونه و در چه بستری به حیات خود ادامه داد، می‌توان بحث‌های مفصلی به رشته‌ی تحریر کشید و پژوهش‌های فراوانی نگاشت. سوگمندان باید گفت که علیرغم اهمیت فراوان این دو مشروطه، این عرصه همچنان محتاج توجه بیشتر محققان است تا با تلاش‌های خود به این عرصه رونق بیشتری بدهند. به نظر می‌رسد که درباره‌ی مجلس در ایران و نیز در ترکیه پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته است و نگاهی به تحقیقات انجام شده موجود در کتابخانه‌های این دو کشور نشان می‌دهد که این موضوع همچنان مورد بی‌مهری است و نیازمند توجه بیش از پیش. با وجود تلاش‌های کسانی چون فریدون آدمیت، منصوره اتحادیه، زهرا شجیعی و دیگران درباره‌ی نهاد پارلمان در ایران و نیز بزرگانی چون استنفورد شاو و رابرت دورو و و اخیراً اساتیدی چون احسان گونش درباره مشروطیت عثمانی و نهاد پارلمان در ترکیه، این عرصه همچنان نیازمند عنایت بیشتر محققان است. متأسفانه در ترکیه نیز همچون ایران شاهد حجم محدود کارهایی هستیم که درباره‌ی این نهاد نگاشته شده است. این موضوع در ترکیه به شکل دیگری دیده می‌شود و آن این که بسیاری از تحقیقات جدید نه به مجلس مبعوثان که به مجلس کبیر ترکیه پرداخته‌اند و تحولات این نهاد بعد از شکل‌گیری جمهوری مورد عنایت قرار بیشتری قرار گرفته‌است. در واقع اهمیت شایان توجه جمهوری و مجلس کبیر ترکیه در تاریخ این کشور در کنار دیگر عوامل سبب شده است که بر تحقیقات و